

**حراج کریستیز** از ۲ نگاه، در گفت‌وگو با مایکل جِها و علیرضا سمیع آذر

# هنر، زیر سایه جنگ سرد

پرویز براتی؛ هجدهمین فصل فروش حراج کریستیز در دومی بازم به نام و کم هنر ایران رقم خورد. شب سال نو شمسی، درهای سالن کودولفین هتل امارات تاورز دومی یک‌بار دیگر به روی خریداران و مجموعه‌داران باز شد تا همه ۲۷ اثر ایرانی حاضر در هجدهمین حراج کریستیز به فروش برسد و سال۹۴ به بهترین شکل ممکن برای هنرهای تجسمی ایران آغاز شود؛ این در حالی بود که از میان ۱۳۱ اثر هنرمندان عرب و ترک، ۳۰ اثر هم به فروش نرسید. علاوه‌بر فروش صدرصدی، کسب رکوردهای سوم و چهارم این شب، فروش چندبرابر قیمت اولیه چند اثر ایرانی به‌خصوص مجسمه بهم‌ن دادخواه، چهاربرابر تخمین اولیه و نقاشی حامد صدرا حامی، جوان‌ترین هنرمند ایرانی حاضر در این دوره، سه‌برابر قیمت اولیه و فروش قابل‌ملاحظه آثار بهم‌ن محمص، سونیا بالاسانین، فرهاد مشیری و… از جمله موفقیت‌های چشمگیر ایرانیان در شامگاه هجدهم مارس در دومی بود. اما این، همه ماجرا نبود. به باور برخی، مارکت آثار ایرانی در منطقه طی یکی، دوسال اخیر شاهد افت فروش و کاهش خریدار بوده و دیگر خریداران کلان عرب، تمایلی به خرید آثار هنرمندان ایرانی ندارند. در گفت‌وگو با مایکل جها و علیرضا سمیع‌آذر به بررسی آخرین وضعیت هنر ایران در مارکت هنر منطقه پرداختیم.

«مایکل جها»، ۱۳ سال است در مؤسسه «کریستیز» فعالیت دارد. جها، فارغ‌التحصیل رشته هنرهای زیباست. قبل از تحصیل هنر، در رشته بیسه و سرمایه‌گذاری (insurance and investment) درس خوانده، بعد از اتمام تحصیلات، به کریستیز پیوسته و از آن زمان به بعد در این مؤسسه مشغول به کار بوده است. این کارشناس هنر که اصالتاً لبنانی است، سال ۱۹۷۶ به دنیا آمده و در حال حاضر به‌عنوان مدیر بخش خاورمیانه مؤسسه کریستیز در دومی به فعالیت مشغول است. خودش می‌گوید از ۲۲ سالگی در کریستیز کار کرده و تقریباً در عرصه مبادلات هنری آبدیده شده است.

۱۳ سال ۲۰۰۸ کارهای ایرانی حاضر در حراج کریستیز، ۳۰ درصد کل آثار را شامل می‌شد، در حالی که الان این میزان به ۲۰ درصد رسیده و به تعبیری سهم ایران کمتر شده است. از طرف دیگر در حراج هجدهم بیشتر کارهای ایرانی با افت فروش روبه‌رو بود و به موفقیت قبل نرسید. این افت را ناشی از چه می‌دانید؟

افتی نمی‌بینم. فروش آثار ایرانی دو سال گذشته نسبت به سال‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ بهتر بوده، البته سال ۲۰۰۸ سال بسیار خاصی برای هنر ایران بود و کارهای منتخب مناسبی ارایه شده. سال فوق‌العاده‌ای بود و هرگز ایران دیگر به فروش آن سال دست نیافت، اما روند روبه‌رشد دو سال اخیر پس از افت سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ قابل‌کتمان نیست. در حراج هجدهم همه ۲۷ اثر ایرانی حاضر در مزایده به فروش رسید؛ این در حالی بود که از میان ۱۳۱ اثر هنرمندان عرب و ترک، ۳۰ اثر به فروش نرسید.

**آیا به یک تعبیر، حراج کریستیز در دومی با بحران خریدار مواجه نیست؟**

نه، من در مقام مدیر خاورمیانه کریستیز به‌عنوان یک مشاهده‌گر، نقطه‌ضعفی در این دوره از حراج ندیدم. در هرحاج، می‌توان شاهد برخی اشکالات کوچک بود. این یک موضوع طبیعی است. چیز چندان غیرطبیعی‌ای در این حراج ندیدم و اگر هم یکی، دو اثر فروش نرفت، مسئله خیلی مهم و فاجعه‌باری نیست. افرادی هستند که به اشتباه تصور می‌کنند رقابتی بین برخی هنرمندان وجود دارد؛ در حالی که در واقع چنین چیزی نیست. **آیا در کاتالوگ حراج اکتبر ۲۰۱۴ و مارس ۲۰۱۵ کریستیز، کارهای هنرمندان ایرانی در صفحات میانی و آخر درج شده و خبری از تصویرآثاروری جلد یا پشت‌جلد کاتالوگ نبود.** آیا این به معنای نادیده‌گرفتن هنر ایران نیست؟

ما ترجیح می‌دهیم بهترین آثار را از بهترین هنرمندان گزینش کنیم؛ آثاری از هنرمندان پیشرو. دراین‌بین ممکن است یک کشور کارهای خوبی بیابد و موردتوجه قرار گیرد. درواقع اقتصاد هنر پدیده‌ای نیست که بر مدام مستعدداشتن ما بگردد. این چیزی است که بازار ترجیح می‌دهد. ما آثاری انتخاب می‌کنیم که در بازار رقابت‌پذیر باشند و توجهمان هم بیشتر به هنرمندان پیشرو است. برای انتخاب آثار به این نگاه نمی‌کنیم که فلان اثر از کدام کشور آمده. صرفاً براساس تعداد آثار باارزشی که در هرمنطقه وجود دارد، دست به گزینش می‌زنیم. آثاری مانند اثر پرویز تناولی که در سال ۲۰۰۸ رکورد زد یا نقاشی محمود سعید که در سال ۲۰۱۰ به رکورد بالا دست یافت، آثار ارزشمند و باکیفیتی هستند که ممکن است گران باشند. باین‌همه، همواره خریدارانی وجود دارند که آنها را می‌خرند و این حتی در شرایط بسیار دشوار مالی هم رخ می‌دهد. همیشه افرادی هستند که از بهترین‌های هنر حمایت می‌کنند؛ فارغ از اینکه شرایط اقتصادی جهان چگونه باشد.

**آیا برخی معتقدند درمجموع، آثار ایرانی با افت عمومی قیمت روبه‌رو شده است.** به دلیل اشباع شدن کارهای ایرانی در کلکسیون اعراب، مجموعه‌داران و خریداران کلان، دیگر رغبتی به خرید آثار ایرانی از حراج‌ها ندارند…

این‌طور نیست. خریداران ما طیف متنوعی را دربر می‌گیرند. ما با خریداران جوان روبه‌رو هستیم که در مجموع فروش آثار ایرانی را ارتقا بخشیده‌اند. ۲۰۰۷ و

۲۰۰۸ سال‌های متفاوتی بود. باین‌حال، باین‌این واقعیت را در نظر گرفت که کارهای قوی کم‌اگان ارایه می‌شود و این بسیار ارزشمند است. مارکت هنر هم‌زمان هم

## تجسمی



علیرضا سمیع‌آذر، مدرس و کارشناس هنر، پس از تحصیل در رشته معماری در دانشگاه تهران، در سال ۱۳۷۵ دکترای خود را در دانشگاه مرکزی انگلستان دریافت کرد. او از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۴ ریاست موزه هنرهای معاصر تهران را برعهده داشت؛ سال‌هایی که تحت عنوان «دوران طلایی موزه هنرهای معاصر» شناخته می‌شود. او صاحب کتاب‌های متعددی است؛ ازجمله دو کتاب ترجمه «مفاهیم و رویکردها در آخرین جنبش‌های هنری قرن بیستم» و «جهانی‌شدن و هنر جدید» (هر دو از نوشته‌های ادوارد لوسی اسمیت) که توسط نشر نظر انتشار یافته‌است. همچنین تألیف دو کتاب «اوج و افول

علیرضا سمیع‌آذر، مدرس و کارشناس هنر، پس از تحصیل در رشته معماری در دانشگاه تهران، در سال ۱۳۷۵ دکترای خود را در دانشگاه مرکزی انگلستان دریافت

کند. در حالی که ایرانی‌ها اصلاً کارهای اعراب را خریداری نمی‌کنند. **آیا به نظرتان توافق ایران با ۵+۱ شرایط را تغییر می‌دهد؟**
ممکن است شرایط مارکت را بهتر کند، اما نمی‌شود چیزی را پیش‌بینی کرد، چون این توافق مخالفان زیادی در منطقه دارد و ممکن است بعد از این توافق، شرایط نارضایت‌مندانه‌تر شود. مخالفان این توافق، بیشتر در منطقه هستند نه در کشورهای غربی و می‌تواند فضای سرد حاکم را تشدید کند و بر حوزه فرهنگ و هنر هم تأثیرگذار باشد. بنابراین احتمال دارد با نزدیک شدن نسبی ایران به غرب، در منطقه حساسیت‌های بیشتری نسبت به ایران به وجود بیاید. اما علاوه بر مسائل سیاسی و فرهنگی، شرایط مالی ایرانی‌ها هم خیلی مشکل شده. وقتی قیمت دلار در برابر ریال سه‌برابر شد، به این معنی بود که قیمت آثار ایرانی در خارج از ایران سه برابر گران شده بنابراین ایرانی‌ها ترجیح می‌دادند در داخل ایران خرید کنند و غیرایرانی‌ها می‌فهمیدند قیمت کارهای ایرانی یکباره به‌خاطر کاهش ارزش ریال سقوط خواهد کرد. مشکلات فنی هم وجود دارد که بر اثر تحریم‌ها بوده است؛ اینکه پرداخت پول به ایرانی‌ها در شرایط حاضر حساسیت‌هایی را به وجود می‌آورد و عده‌ای فکر می‌کنند این کار می‌تواند مشمول تحریم‌ها شود. در حالی که تحریم‌ها دربرگیرنده مواد فرهنگی، هنری و آموزشی نیست چه تحریم‌های سازمان ملل و شورای‌امنیت و چه تحریم‌هایی که دولت آمریکا علیه ایران وضع کرده، شامل اقلام فرهنگی و هنری نمی‌شود. اما تا یک شعبه بانک این را بفهمد و قبول کند، خیلی‌ها ممکن است از ترس جریمه‌های احتمالی علیه‌شان، از هرگونه معامله بانکی با ایران حتی در حوزه هنر هم اجتناب کنند. بنابراین خیلی‌ها فکر می‌کنند اگر کارهای ایرانی را خریداری کنند، خلاف تحریم و ممکن است مورد مواخذه قرار گیرند. ممکن است این شرایط بعد از عقد قرارداد هسته‌ای تا حد زیادی تعدیل شود. بنابراین مسائل به بعد فرهنگی و هنری مربوط است و باید دید چه اتفاقی خواهد افتاد. درمجموع، می‌توانم بگویم مسئولان کریستیز فضا را مثبت تلقی می‌کنند.

**آیا عده‌ای از گالری‌داران معتقدند در حراج هجدهم کریستیز، تنها ۱۰ تا ۲۰ درصد کل آثار متعلق به ایرانیان بود.** بسیاری از آنها به دیده انتقاد به نامی قضیه نگاه می‌کردند. دلیلش چیست؟ آیا این اتفاق بدی است؟

ایرانی‌ها سهم کمتری از حجم کلی مارکت دارند. چون کریستیز نگاه می‌کند که کدام کار خریدار بیشتری دارد. **نمی‌توان از زاویه‌ای دیگر به صورت کیفی به ماجرا نگاه کرد؟**

یک راهش این است که ببینیم رکوردها را چه کسانی می‌زنند. در حراج هجدهم رکوردهای اول تا سوم متعلق به عرب‌ها و چهارم ایرانی‌ها بود. از طرف دیگر از نظر حجم کلی فروش، آثار ایرانی‌ها ۲۰ درصد کل حراج را شامل می‌شد. البته اگر به‌تنهایی حساب کنیم، ایرانی‌ها به‌تنهایی از همه کشورها با فاصله زیاد ایستاده‌اند. اما در سال ۲۰۰۸ تعداد آثار ایرانی در این حراجی برابر با تعداد آثار ۲۰ کشور دیگر منطقه بود.

**آیا نمی‌توان نتیجه گرفت که الان شرایط واقعی‌تر است و شاید آن زمان هیجاناتی وجود داشته و الان به ثبات رسیده است؟**
الان شرایط، منطقی‌تر و واقع‌بینانه‌تر است. آن زمان

مارکت خیلی هیجانی بود. اما بعضی از واقعیت‌ها را نمی‌شود منکر شد. اینکه در سال ۲۰۰۸ خریداران عرب کارهای ایرانی بیشتری می‌خریدند. **آیا دلیلش چه می‌تواند باشد؟**

دلایل متعددی دارد. می‌تواند به‌دلیل اشباع شدن کارهای ایرانی در کلکسیون اعراب باشد و اینکه دیگر مایل به خرید نیستند. اما دلیل مهم‌تر این است که فضای سیاسی کلی منطقه طوری است که شرایط روانی برای اینکه غیرایرانی‌ها کار ایرانی بخرند، خیلی همی نیست. **آیا چرا شرایط روانی در مارکت منطقه این قدر اثرگذار است؟ آیا در مارکت غرب هم این‌طور است؟**

فضای مارکت غرب، فضای مسالمت‌آمیزی است، مثلاً بین یک انگلیسی و آلمانی ممکن است با همه جنگی که با هم داشته باشند، تعارضی برای خرید آثار یکدیگر نداشته باشند، چون سال‌ها در فضای مسالمت‌آمیز زندگی کرده‌اند و الان در حال تهدید هم نیستند؛ همین‌طور بین آمریکا و اروپا. در نتیجه کشورهای مختلف کارهای هم را استفاده می‌کنند و مارکت سال‌هاست که از نفوذ سیاست فاصله گرفته و سیاست هم وضعیت تهدیدآمیزی بین کشورهای مختلف ندارد. اما در منطقه ما این‌طور نیست. رقابت‌های شدید سیاسی وجود دارد. بعضی کشورهای عربی و ایران فضاییان مانند یک نوع جنگ‌سرد است. در این شرایط، انتظار نداشته باشید پول‌دارهای عرب کارهای ایرانی را خریداری کنند همان‌طور که هیچ ایرانی‌ای هم این کار را نمی‌کند و کارهای اعراب را نمی‌خرد. برای کریستیز خیلی مهم است که این مارکت بین‌المللی شود و کشورهای مختلف کارهای یکدیگر را خریداری کنند، اما متأسفانه برخلاف فضایی که در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ وجود داشت، اعراب کارهای ایرانی‌ها را کمتر می‌خرند

مکعب سفید

### نمایشگاهی برای حمایت از کودکان سرطانی

شرق: نهمین نمایشگاه نقاشی هنرآموزان کودک و نوجوان (شش تا ۱۶ سال) تارا بهبهانی، با عنوان «بیگمای دوستانه» ۲۷ و ۲۸ فروردین از ساعت ۱۶ تا ۲۰ در مؤسسه خیریه محک برگزار خواهد شد. در این نمایشگاه دوازده نفر از هنرمندان کودک و نوجوان خلاق ایرانی آثار نقاشی خود را به‌نفع کودکان مبتلا به سرطان محک به فروش می‌رسانند تا همراهی و حمایت خود را از دوستان کوچکشان در محک نشان دهند. تارا بهبهانی، نقاش و پژوهشگر هنر و فرزند استاد طاها بهبهانی است که با برگزاری این نمایشگاه، مشق کمک به هم‌نوع را همراه با زیبایی هنر با هنرجویان کوچکش تمرین می‌کند. نمایشگاه امسال با عنوان «بیگمای دوستانه» برگزار می‌شود و هدف آن جلب‌توجه کودکان و نوجوانان این مرزوبوم به حمایت از هم‌نوعان و هم‌سالان مبتلا به سرطان و نیز رساندن پیام دوستی و مهربانی کودکان و نوجوانان، به همه انسان‌دوستان در جهان است. این نمایشگاه تاکنون هشت‌بار در محک برگزار شده و تمامی عواید آن به کودکان مبتلا به سرطان اختصاص خواهد یافت.

محک تلاش دارد در کنار هدف اصلی خود که حمایت همه‌جانبه درمانی و رفاهی از کودکان مبتلا به سرطان است، به ترویج اندیشه والای شکب به هم‌نوع بپردازد. در راستای این هدف، کودکان و نوجوانان یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی هستند که محک تلاش می‌کند با در نظر گرفتن روش‌های جلب مشارکت و برگزاری برنامه‌هایی ویژه آنها، نیک‌اندیشی را به زندگی آنان که امید به آینده‌ی زیاتر را ممکن می‌کنند، پیوند دهد.

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

گروهی از کودکان مبتلا به سرطان

اتاق روشن

### چند سطر درباره عکس‌های فوتومونتاژ مهرداد عسگری توهم جاودان شدن حسین گنجی - عکاس و پژوهشگر

ارنست کامبرج در مؤخره تاریخ هنر خود می‌نویسد: «دانش تاریخی ما هیچ‌گاه کامل نیست. همواره واقعات جدیدی در حال کشف‌شدن هستند؛ واقعیاتی که می‌توانند تصویر ما از گذشته را دگرگون کنند…». و این جمله به‌صورت دیگر نیز می‌تواند صادق باشد، یعنی دانش کنونی ما نیز هیچ‌گاه کامل نبوده، همواره واقعات جدیدی در حال کشف‌شدن است که می‌تواند تصویر بگویم به‌نوعی می‌تواند ما را به واقعیاتی برساند که بهتر حال‌وروز رفتار امروزمان را ببینیم؛ همان کاری که خیلی وقت‌ها، البته در مشاهده ظاهر، آینه برعهده دارد؛ کاری که امروزه عکس و نوع زاویه هوشمندانه‌اش به انسان، می‌تواند برعهده بگیرد. فرض کنید آینه پیش‌رویتان نیست و شما دست به موهپایتان یا ابرویتان می‌کشید و از حسی که ناشی از لمس است، پیش خودتان تصویرسازی می‌کنید که موهپایتان مرتب یا به‌هم‌ریخته است، خوب، این انکاره ذهنی حاصل توهم یا یک احساس غیرواقعی است. زمانی حقیقت آن مشخص می‌شود و می‌توانید به‌عینه مشاهده کنید که موهپایتان در چه وضعیتی به‌سر می‌برد که به آینه مراجعه کنید. انسان در طول زمان هم همین‌گونه است. زمانی می‌تواند بفهمد کجا ایستاده است و چه تغییری کرده که به تاریخ نگاهی زیرکانه داشته باشد. نمایشگاه عکس‌های فوتومونتاژشده مهرداد عسگری طاری انسان را به همین مکاشفه می‌کشاند؛ جایی که زمان گم می‌شود. با اینکه عکس‌های درون هرقاب خاصه برای دو یا چنددوره زمانی هستند، ولی انکار از یک ماهیت و یک درون‌مایه برخوردارند؛ چیزی که اگر عکس نبود صورتش سخت بود. در تصور ذهنی و متوهمانه انسان معاصر این است که از صدسال پیش به این‌سو یا نه همین ۱۰ سال پیش به این‌سو، خیلی تغییر کرده است، ولی این تغییر با وجود سرعت تکنولوژی در ظاهر بوده است و در معنا چیزی تغییر نکرده است. نوع نگاه به محیط و دیگر انسان‌ها همان‌گونه است که بوده و همچنان خشونت و قلدرمایی و بازگیری اجتماعی و دیگر معایب انسانی وجود دارد؛ فقط در لباسی دیگر و به شکلی دیگر. ماهیت ماجرا و چیزی که اتفاق را می‌تواند تغییر دهد، تغییر نکرده و فقط ظرف زمانی و رنگ‌و‌لعباز زمانی‌اش شکل و شمایل دیگری به خود گرفته است.



فوتومونتاژ بهترین شکل‌وشیوه برای نشان‌دادن این‌بازه کوتاه مفهومی و معنایی است که ما متوهمانه فکر می‌کنیم بسیار بزرگ است. عسگری طاری دست بر نقطه خوبی گذاشته و دو کلیدواژه را به جالش کشیده است؛ یکی توهم جاودانگی انسان و دیگری توهم فاصله زمانی و دوره و به یک معنا تاریخ را. شاید براه نیست که می‌گویند تاریخ یک دروغ بزرگ است. هرچند عمر عکس و عکاسی تغییر نکرده، ولی در همین‌دوره کوتاه زمانی و در تک‌تک شات‌های تصویری درون قاب‌های نمایشگاه عسگری‌طارمی به‌خوبی نشان داده شده است که مثل لحظه‌هایی که توسط عکاس شکار شده و کشته می‌شوند، انسان‌های درون عکس‌ها نیز کشته شده و از بین می‌روند. در این صورت نه‌ از جاودانگی به معنایی که دنبالش بودند، اثری می‌ماند و نه خبری از تغییر روش و منش انسان به معنای پربرکت‌ترین عنصری که تاریخ درباره او و زاده خیال اوست، چیزی مشاهده می‌شود.

این عکس‌ها که در گالری «راه ابریشم» به نمایش گذاشته شده، از یک ایده کلی و یک‌دست سرچشمه می‌گیرد و هیچ‌گاه از این ایده جز در برخی معهود قاب‌ها عدول نکرده است. این یک‌دستی هم حسن این نمایشگاه محسوب می‌شود و هم عیب. حسن این است که بازدیدکننده تکلیفش از ابتدا دستش می‌آید که با چه چیز مواجه است و عیب آن اینکه تکرار یک حرف هرچقدر هم مهم، او را خسته می‌کند و بعد از دیدن چن‌دعکس حتی اگر به بهترین شیوه‌ها خودت را مجهز کرده باشی، دیگر همراهت نمی‌آید. سوزنالیسیم اقواکنندگی دارد ولی اگر همراه با تنوع خرده‌ایده نباشد، خودش را به لزوم ساخت فیلم‌های شادی‌آور ضمن اینکه کاری قدیمی بود. از منظر تاریخ هنر ایران این کار مهم‌ترین اثر این حراج و یک کار موزه‌ای بود؛ در حالی که کارهای دیگر جنبه تجاری دارند. این کار حدود ۳۰۰ هزار دلار به فروش رفت.

**آیا کارهای دیگری می‌توان به کار کوروش شیشه‌گران اشاره کرد که ظاهراً برای حراج کار شده.** **مهرپویدون آرتیست‌ها با یک رخداد اقتصادی -هنری را چطور می‌بینید؟ تعدادی از کارها این‌طور است که برای حراج تولید شده‌اند.** آیا این اتفاق در جاهای دیگر هم می‌افتد؟

بله، وقتی هنرمندی مارکت قوی‌ای پیدا کند، به این معنی است که آثاری را خلق می‌کند که بلافاصله در حراج ارائه می‌شود. نمونه خیلی معروف این اتفاق در مارکت هنر کارهای جف کونز است که اندکی قبل از حراج خلق شده و بلافاصله به حراج گذاشته می‌شوند؛ قبل از اینکه در نمایشگاهی به نمایش دربیایند و چندسالی از عمرشان بگذرد، به حراج گذاشته می‌شوند. این اتفاق به‌دلیل قدرت‌گرفتن مارکت است. در گذشته مارکت متعلق به آثاری بود که مدتی از آنها گذشته و ارزش تاریخی در کنار ارزش هنری پیدا می‌کردند، البته کوروش شیشه‌گران که یک آرتیست تثبیت‌شده است، اما هنرمندان جوانی هستند که کارهایشان به قیمت خوبی به فروش می‌رسد. ایمن بعلبکی یکی از رکوردداران کریستیز هجدهم بود با سن کمتر از ۴۰ سال که گاهی چندماه قبل از حراج کارهایش را تولید می‌کند. این خیلی خوب است، چون نشان می‌دهد شانس فقط متعلق به کارهای هنرمندان قدیمی نیست و هنرمندان جوان هم می‌توانند از چنین مارکتی بهره‌مند شوند.

